

۳ فیلمساز از جنگ ایران و اسرائیل ایده گرفتند تا قصه‌ای واقعی را روایت کنند

حکایت

جنگ ۱۲ روزه

از دل یک بیمارستان

جنگ ۱۲ روزه آنقدر روایت و ماجرا در دل خود داشت که هر صحنه‌اش می‌تواند به‌تنهایی بستریک فیلم سینمایی پرکشش یا حتی یک سریال چندقسمتی شود. از روزی که آتش این نبرد خاموش شد و حالا دوماه از آن می‌گذرد، خبرهای بسیاری از پروژه‌هایی شنیده‌ایم که فیلمسازان با

الهام از همان روزها در حال ساختشان هستند. به بهانه برگزاری جشنواره فیلم کودک و نوجوان، این بار سراغ سه کارگردانی رفتیم که دست روی داغ‌ترین لحظه‌های این جنگ و روایت از غزه بردند و سوژه‌هایشان را از دل آتش، دود و روایت‌های انسانی آن روزها بیرون کشیده‌اند.

ادای دین به کادر درمان

زهرا منصوری، کارگردان فیلم کوتاه «روا» از آثار راه یافته به بخش داستانی کوتاه سی‌وهفتمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان درباره این اثر توضیح داد: «فیلم من حدود سه دقیقه و ۳۰ ثانیه است و داستان مادری پزشک را روایت می‌کند که در بحبوحه جنگ ۱۲ روزه میان انتخابی سخت قرار می‌گیرد؛ از یک‌سو بیمار نیازمند او در بیمارستان و از سوی دیگر فرزندی که در خانه تنها مانده و ترسیده است. او باید تصمیم بگیرد که نزد فرزندش برود یا در کنار بیمار بماند.» وی افزود: «اینکه فیلم پس‌سپار کوتاه است، به دلیل شرایط تولید بود. من در بیمارستان کار می‌کنم و ضبط فیلم نیز در همان محیط انجام شد. به دلیل محدودیت‌های کاری و زمانی امکان ساخت فیلمی طولانی‌تر وجود نداشت، از طرفی این نخستین کار من است و دشوار بود که بخواهم زمان بیشتری را صرف کنم، بنابراین تصمیم گرفتم فیلمنامه کوتاه باشد.» وی درباره حرفه اصلی

خود گفت: «من پزشک نیستم، کارشناس بیهوشی هستم. از کودکی به هنر علاقه داشتم و با نقاشی شروع کردم. کم‌کم به سمت سینما آمدم و در انجمن سینمای جوانان ایران دوره فیلمسازی گذراندم. اشتراک علاقه شخصی‌ام با محیط کار، باعث شد این فیلم را بسازم.» این کارگردان در خصوص پیام فیلم اظهار کرد: «در دوران جنگ، بسیاری از خانواده‌ها مجبور به ترک خانه‌هایشان شدند و کادر درمان در شرایط بسیار دشوار شب‌ها در بیمارستان ماندند. می‌خواستم ادای دینی به کادر درمان داشته باشم؛ کسانی که با وجود سختی‌ها ماندند و هر کاری از دستشان برمی‌آمد انجام دادند.» منصوری درباره چالش‌های کارگردانی گفت: «کنترل فضای بیمارستان بسیار سخت بود، به‌ویژه یکی از پلان‌ها که در شرایط اورژانسی و شلوغ باید گرفته می‌شد. البته آشنایی من با فضای بیمارستان کمک کرد تا بتوانم راحت‌تر کار را پیش ببرم، چون خودم در همان محیط

ساخت خانه‌آرزوها در روزهای آتش‌بس

محمدفرج صالحی، کارگردان فیلم کوتاه «بیتورا» از آثار راه یافته به بخش داستانی کوتاه سی‌وهفتمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان در باره نام فیلمش گفت: «بیتورا در واقع به معنای خانه من است. واژه بیت در عربی به معنای خانه است و بیتورا چیزی شبیه به پسرود کودکان‌ای است که بچه‌ها برای خود می‌گذارند؛ خانه‌ای که ساخته‌اند، خانه‌آرزوهایشان.» وی درباره داستان این فیلم افزود: «قصه در غزه می‌گذرد و درباره دانش‌آموزی است که در روزهای آتش‌بس از او می‌خواهند خانه‌آرزوهایش را با وسایلی که در اطرافش وجود دارد، بسازد و به مدرسه بیاورد. در مسیر رفتن به مدرسه اتفاقاتی برای او می‌افتد که اگر بیشتر توضیح بدهم، اصل قصه لو می‌رود. ضمن اینکه این فیلم ۱۳ دقیقه است.» وی در ادامه درباره انگیزه ساخت این اثر بیان کرد:

بی‌پناهی کودکان غزه را فیلم کردم

علیرضا آقامحمدی، کارگردان «خانه‌ام اینجااست» از آثار راه یافته به بخش داستانی کوتاه سی‌وهفتمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان درباره تازه‌ترین فیلم خود گفت: «زمان این فیلم کوتاه با تیراژ حدود ۵ دقیقه می‌شود و در اطراف تهران ساخته شده است و موضوع آن به کودکان مظلوم غزه می‌پردازد.» وی درباره قصه فیلم افزود: «ماجرای فیلم درباره یک پسر بچه و یک دختر بچه است که با آب و خاک برای خود خانه‌ای گلی می‌سازند. این خانه استعاره‌ای از رؤیا و امید کودکان برای داشتن سرپناه و آینده‌ای روشن است.» آقامحمدی درباره انگیزه ساخت این اثر توضیح داد: «به دنبال کاری بودم که بیشتر بعد انسانی و بین‌المللی داشته باشد. مسئله خانه، سرپناه و امید به آینده برای بچه‌ها همیشه

چرا آینده‌ما در بازآفرینی موفق‌ترین الگوی خودمان نهفته است

بازگشت به سرچشمه

وحید پناهلو
کارشناس فرهنگی

یکی از اصلی‌ترین برکات انقلاب اسلامی برای سینمای ایران، فراهم‌آوردن بستری بود که در آن هنرمند مستعد مسلمان و خلاق بتواند طوری به تربیت و پرورش خود بپردازد تا نهایتاً اثری ارزشمند و ماندگار را ارائه دهد. امروز، شرایط تغییر نیکرده و همان اصل همیشگی بر فضای هنری-رسانه‌ای حکومت حاکم‌فرماست؛ آثار هنری ماندگار به‌واسطه هنرمندان توانمند خلق می‌شود. حال اگر هدف ما این باشد که با چهارچوب‌ها و باورهای خودمان اثر ماندگار و تأثیرگذار خلق کنیم، باید به فکر فراهم‌آوردن همان بستر باشیم. این فراتر از صحبت‌های کلیشه‌ای و موهوم در باب استعدادیابی و تربیت استعداد است. مسئله بسیار کلان‌تر است؛ مدل سیاست‌گذاری، تولید و بستر اقتصادی ما باید طوری تعریف شود که کشش این کار را داشته باشد تا اهداف ما صرفاً در حد حرف نمانند. برای فهم این اصل، نیازی به نگاه‌کردن به

الگوهای خارجی نیست. یک مطالعه موردی موفق از این استراتژی در داخل کشور خودمان وجود دارد؛ مدل کسب‌وکار بخش سینمایی حوزه هنری. این مدل، یک نمونه کلاسیک و موفق از استراتژی ادغام عمودی است. در این ساختار، کنترل هم‌زمان بر بازاری تولید و بازاری توزیع، یک‌چرخه خودتقویت‌شونده ایجاد کرده بود. این الگو، یک مدل موفق جهانی است که هر استودیو، شرکت فیلمسازی یا سازمان فرهنگی می‌تواند از آن بیاموزد؛ چراکه به آن اجازه می‌دهد تا به یک «معمار اکوسیستم» تبدیل شود، نه صرفاً یک بازیگر در اکوسیستم دیگران. حال، هر سازمانی که صرفاً بر حلقه «تولید» تمرکز کرده و حلقه حیاتی «توزیع» را به دیگران واگذارد می‌کند، با یک نقصان استراتژیک روبه‌رو می‌شود. این ضعف در اجرا و مدیریت نیست، بلکه نقضی ذاتی در خود مدل است. چنین مدلی، به‌طور ساختاری، با چالش‌های مشخصی مواجه است:

کاهش قدرت چانه‌زنی: در اقتصادی که قدرت به سمت صاحبان

مشغول کار هستم، به فضا تسلط داشتم.» وی درباره هزینه‌های تولید فیلم نیز گفت: «شاید باورتان نشود اما هزینه زیادی برای این فیلم صرف نشد. همه عوامل دوستان خودم بودند و به جز هزینه بازیگر و مسائل جزئی مثل خوراک، عملاً هزینه دیگری نکردم. در حالی‌که بسیاری معتقدند برای ساخت یک فیلم کوتاه، رقمی حدود ۵۰۰ میلیون تومان نیاز است، من با حداقل‌ها توانستم این کار را بسازم. مثلاً با در حدود ۹،۸ میلیون تومان فیلمم را به سرانجام رساندم.» این کارگردان ادامه داد: «فیلم من بازیگر کودک نداشت؛ تنها یک صدایشه کودک داشتیم که ۱۲ ساله بود و یک بازیگر خانم سی و چند ساله اما به‌طور کلی معتقدم نوجوانان و حتی بزرگسالان هم می‌توانند مخاطب این فیلم باشند.» منصوری درباره نگاه جهانی فیلم توضیح داد: «موضوع جنگ و مادری موضوعی جهان‌شمول است. در هر جای دنیا یک مادر برای فرزندش نگران است. به همین

دلیل فکر می‌کنم این فیلم می‌توانسد برای مخاطبان بین‌المللی هم قابل درک و لمس باشد.» وی درباره لوکیشن فیلم گفت: «فیلم در بیمارستان امام خمینی تهران ساخته شد. بخشی از مشکلات کار هم به فضای واقعی آن دوران بازمی‌گشت؛ بسیاری از پرسنل در بیمارستان حضور نداشتند و نیروها به مناطق مختلف اعزام شده بودند، همین باعث شد فشار بیشتری روی کادر باقی‌مانده باشد. این تجربه‌ها در ساخت فیلم به من کمک کرد.» کارگردان در پایان درباره جشنواره فیلم کودک نیز گفت: «کودک همیشه دغدغه‌ام بوده است و در تمام فیلمنامه‌هایم کودک حضور پررنگی دارد. به نظرم جشنواره کودک نیازمند تبلیغات بیشتری است تا شناخته‌تر شود. من فیلم‌های کوتاه زیادی دیده‌ام اما آثار مربوط به جشنواره کودک کمتر به چشمم خورده است. فکر می‌کنم این جشنواره باید بیشتر معرفی و برجسته شود.»

پیش آمد و کار برای ما مشکل شده بود.» صالحی با اشاره به بازیگران فیلم گفت: «یک بازیگر سوری- مصری در فیلم ما حضور دارد که نقش مادر را ایفا کرده و از قطر به ایران آمد تا در این پروژه حضور داشته باشد. این همکاری بعد بین‌المللی به کار بخشید.» وی در پاسخ به پرسشی درباره تجربه فعالیت بین‌المللی توضیح داد: «سال‌ها در سوریه مستند ساختم، هم در دل جنگ و هم پس از آتش‌بس. آن تجربه به من کمک کرد تا فضای پساجنگ و تلاش مردم برای بازسازی امید را لمس کنم و این فضا را در فیلم داستانی خودم بازتاب دهم.» صالحی درباره تفاوت اثر خود با سایر کارها تأکید کرد: «سعی کردم تجربه مستندسازی را وارد فیلم کنم و آن را به رئالیسم نزدیک کنم. معمولاً در کارهای کودک به جزئیات توجه نمی‌شود اما من روی لوکیشن‌ها، خانه‌ها، مدرسه‌ها،

لباس‌ها و حتی لهجه‌ها دقت کردم تا فیلم واقعی‌تر و ملموس‌تر باشد.» وی در بخش دیگری از گفت‌وگو درباره جشنواره فیلم کودک و نوجوان نیز گفت: «جشنواره کودک واقعاً جشنواره جذابی است. پیشنهادم این است که از استعدادهایی که در این جشنواره رشد می‌کنند حمایت شود تا بتوانند فیلم‌های بلند بسازند. همین‌جوان‌ها می‌توانند آینده این بخش از سینما را بسازند، چه در سینما، چه در شبکه‌هایی مثل امید و پویا. در دنیا هم بسیاری از کارگردانان بزرگ مثل ایناریتو با حمایت کمپانی‌ها از دوران کوتاه‌سازی توانستند مسیر حرفه‌ای خود را پیدا کنند. ما هم باید چنین حمایت‌هایی داشته باشیم.» صالحی در پایان گفت: «امیدوارم توانسته باشم در فیلم «بیتورا» تجربه‌ای را که در مستند داشتم، به شکلی داستانی منتقل کنم و پیام امید را به مخاطب برسانم.»

البته کودکان و نوجوانان هم می‌توانند با دیدن فیلم، درکی از شرایط سخت همسالان خود در نقاط دیگر جهان پیدا کنند.» وی درباره جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوانان گفت: «به نظر خیلی جالب است که جشنواره برای نوجوانان و کودکان این‌قدر اهمیت قائل می‌شود و به آن‌ها بها می‌دهد. همین موضوع می‌تواند برای رشد نسل جدید فیلم‌سازان مؤثر باشد.» این کارگردان جوان درباره سابقه کاری خود توضیح داد: «من ۲۱ سال دارم و این نخستین تجربه جدی‌ام در تهران است. پیش از این نیز با فیلم «گزنه» در جشنواره حضور داشتم که دیده شد.» آقامحمدی در پایان گفت: «امیدوارم توانسته باشم با این فیلم کوتاه سهمی در بازتاب دغدغه کودکان و اهمیت امید و خانه برای آن‌ها داشته باشم.»

انفجار یا حضورشان در خاک، اما کودکان باهوش بودند و به‌خوبی شرایط را درک می‌کردند.» وی درباره چالش‌های کارگردانی این فیلم بیان کرد: «می‌خواستم فیلم بین‌المللی باشد، بنابراین هیچ دیالوگی در آن نگذاشتم و تلاش کردم همه‌چیز با روایت بصری منتقل شود. طراحی بازی با گل برای کودکان و پلان پایانی از چالش‌های اصلی بود. انفجارها، عقب‌نشینی ۳۰ تا ۳۵ ثانیه‌ای دوربین و بازسازی خانه‌های ویران‌شده بدون جلوه‌های ویژه کامپیوتری انجام شد. همه‌چیز سر صحنه فیلمبرداری شد و همین کار را سخت‌تر کرد.»

آقامحمدی درباره مخاطبان اثر افزود: «مخاطب فیلم من همه انسان‌هایی هستند که هنوز وجوه انسانی در وجودشان زنده است.

پلتفرم‌ها و سکول‌های توزیع سوق پیدا کرده، تولیدکننده صرف، شرایط معوقلی در مذاکرات ندارد.

واگذاری دارایی‌های استراتژیک: مهم‌ترین دارایی‌های بلندمدت در دنیای رسانه، «کتابخانه محتوا» و «ارتباط مستقیم با مخاطب» هستند. در مدل تولیدمحور، سازمان با سرمایه خود برای دیگران دارایی خلق می‌کند و از ارزشمندترین داده‌های بازار بی‌بهره می‌ماند.

ایجاد محدودیت برای استعدادها: بهترین استعدادهای خلاق به دنبال ثبات، استقلال و مسیری روشن برای عرضه اثرشانند. مدلی که این سه عنصر را نتواند تضمین کند، در بلندمدت به انتخاب دوم نخبگان تبدیل خواهد شد. این چالش‌ها، قدرت مانور و اثرگذاری یک سازمان تولیدی را محدود می‌کند، فرقی ندارد که این تولیدکننده تا چه حد قدرتمند باشد. راحل، حرکت به سمت یک مدل کامل‌تر و پایدارتر است؛ مدلی که در آن، بازاری توزیع-به‌عنوان مکمل طبیعی و ضروری بازاری تولید عمل کند. این به معنای ساختن یک

پلتفرم اختصاصی یا هر شکل دیگری از کنترل بر کانال‌های توزیع است. این اقدام، یک تغییر پارادایم استراتژیک است که سازمان را از یک «تولیدکننده محتوا» به یک معمار اکوسیستم تبدیل می‌کند. این حرکت، صرفاً تصمیمی تجاری برای افزایش سود نیست، بلکه بازآفرینی همان «بستر» امن و الهام‌بخشی است که به آن اشاره شد. با در دست‌گرفتن کانال توزیع، یک سازمان می‌تواند کنترل تولید محتوا را در اختیار داشته باشد، در جنگ ایدئولوژیک از رقبا عقب نماند و با داشتن اقتصادی خودمحور، زمینه را برای رشد فیلمساز و هنر مند متعهد فراهم آورد. در چشم‌انداز رسانه‌ای قرن بیست‌ویکم، تفکیک میان تولید و توزیع، یک مدل منسوخ و ناکارآمد است. یک سازمان فرهنگی خوب، کارآمد و مؤثر، باید در هر دو عرصه خلق محتوا و توزیع آن، توانمند و کافی باشد. برتری در یکی و غفلت از دیگری، به معنای ساختن یک سیستم ذاتاً ناقص است که هرگز به پتانسیل کامل خود برای تأثیرگذاری عمیق بر فرهنگ عمومی نخواهد رسید.